# نیست صاحب درد را این فکر هین

شماره پرسش: ۲۲۶۱۱

تاریخ ارسال پرسش: ۰۵:۱۹:۴۸ ۱۳۹۷/۶/۱۱

## متن پرسش

با سلام: فرمودید سؤال از عدم، معنا ندارد که بگوییم امکانِ عدم چگونه صورت می‌گیرد چرا باید جبرا الی الابد بقا داشته باشیم من می خواهم پس از مرگ حیات دیگری نداشته باشم یا اگر اقتضای عدالت حق عذاب است هرچه می خواهد عذاب کند بعد مرا نابود کند یا اینکه اگر میسر است هر آنچه بخواهد عبادتش کنم تا پس از مرگ مرا به کل از بین ببرد. سوال اصلی این است که آیا استحاله عقلی وجود دارد که خدا قادر بر نابود ساختن روح من نیست یا سنتش برین است و اگر می تواند نابود کند چه راهکاری وجود دارد که این طلب که در جان ما افتاده یعنی نابودی محض جسما و روحا تحقق یابد؟

## متن پاسخ

- باسمه تعالی: سلام علیکم: برای بنده خیلی این حرف‌ها عجیب است. به یاد قضیه‌ای افتادم که مولوی مطرح می‌کند:

آن یکی مرد دو مو آمد شتاب  پیش یك آیینه دار مستطاب

گفت از ریشم سپیدی کن جدا  که عروس نو گزیدم ای فتی

ریش او ببرید و کل پیشش نهاد  گفت تو بگزین مرا کاری فتاد

این سؤال و آن جواب است آن گزین  که سر اینها ندارد درد دین

آن یکی زد سیلیی مر زید را  حمله کرد او هم برای کید را

گفت سیلی زن سؤالت می کنم  پس جوابم گوی و آن گه می زنم

بر قفای تو زدم آمد طراق  یك سؤالی دارم اینجا در وفاق

این طراق از دست من بودهست یا  از قفا گاه تو ای فخر کیا

گفت از درد این فراغت نیستم  که در این فکر و تفکر بیستم

تو که بی دردی همی اندیش این نیست صاحب درد را این فکر هین

در راستای افکارِ به درد بخور، موفق باشید